

معامله بزرگ

سرگئی کاراگانوف

مقدمه

بحران اقتصاد جهانی که از پاییز سال گذشته آغاز شد، قواعد، هنجارها و روندهای معمول 20 ساله اخیر در صحنه بین‌الملل را به نحو ملسوسی زیر تأثیر قرار داد. هرچند خلال این مدت هیچ کشوری هژمونی آمریکا را زیر علامت سئوال نمی برد، اما بحران مالی در سپتامبر 2008 و حتی تحولات مهم پیش از آن بستر این چالش را فراهم آورد. بحران مالی - اقتصادی و ظهور بازیگران جدیدی که به مرکز قدرت راه یافته و نمی‌خواهند نظام آمریکایی را با شاکله فعلی آن بپذیرند از نشانه‌های انحراف عمومی نظام مدیریت امور جهانی است. فروپاشی سریع نظام عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و ناتوانی قدرت‌های بزرگ در کنترل روندهای فرامرزی و منطقه‌ای از جمله دیگر نشانه‌های بارز اختلال در نظام مدیریت جهانی هستند.

مرحله تک‌قطبی که پس از پایان جنگ سرد به وجود آمد، موفق به تثبیت نظام بین‌المللی نشد که بر سلطه نرم ایالات متحده و گسترش همه‌جانبه الگوی آمریکایی دموکراسی و اقتصادی بازار لیبرال مبتنی باشد. اتکای تنها ابرقدرت جهان بر توانمندی‌های خود نیز با ناکامی‌های آشکاری مواجه شد. سرشت مرحله بعد در مناسبات بین‌الملل، به چگونگی روابط بین مراکز کلیدی قدرت بستگی خواهد داشت. در این فضا، شکل‌گیری نظم اقتصاد متعادل بدون برقراری روابط آمریکایی-چینی میسر نیست. چین به عنوان عامل ثبات سیاست جهانی اهمیت دارد. از سوی دیگر، بدیهی است که تنظیم مناسبات امنیت بین‌المللی نیز بدون برقراری روابط موثر بین مسکو و واشنگتن امکان‌پذیر نیست.

علل وقوع بحران در روابط روسی - آمریکایی

روند تیرگی تدریجی روابط بین روسیه و ایالات متحده که طی چند سال ادامه داشت، در تابستان سال 2008 به اوج خود رسید و حتی بیم آن می‌رفت که چالش به وجود آمده به مرحله رویارویی سیستمی نیز تبدیل شود.

سطح بالای بی‌اعتمادی متقابل که به ویژه نزد طرف روس از عمیق‌بیشتری برخوردار بود، میراثی از جنگ سرد و تلاش‌های بعد آن برای برقراری سلطه آمریکایی بود. مسکو بر این عقیده است که ایالات متحده از ضعف روسیه در سال‌های دهه 1990 استفاده و سعی کرد مرحله ضعف روسیه را تا حد امکان به درازا بکشد. موضوع پیشبرد دموکراسی از سوی آمریکا به عنوان حربه‌ای برای ایجاد شرایط لازم برای توسعه کشورها در راستای منافع ژئوپولیتیکی آمریکا تلقی می‌شود. طبقه سیاسی روسیه با عنایت به تجربه 20 سال اخیر بر این باور است که واشنگتن هر گونه ابراز حسن‌نیت را به عنوان یک امر طبیعی و واجب تلقی کرده و فقط اشتباهی او بیشتر می‌شود. با این ملاحظه، عدم رعایت منافع حیاتی روسیه از سوی ایالات متحده، علت اساسی تیرگی روابط روسی-آمریکایی در سال‌های ابتدایی هزاره جدید بوده است.

این سیاست به خصوص با تکامل فضای شوروی سابق به عنوان اولویت سیاست خارجی روسیه ارتباط دارد. مسکو به علت‌های فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و راهبردی سعی می‌کند که اکثر کشورهای شوروی سابق در نظام امنیتی وابسته به مسکو (در قالب سازمان پیمان امنیت جمعی) و طرح همگرایی اقتصادی مسکو (در قالب جامعه اقتصادی یورآسیا) دخیل کند. به عنوان مثال، اقدامات مسکو برای حفظ و تحکیم موقعیت خود در حوزه انرژی ضامن فعالیت بی‌وقفه و مؤثر آن در بخش انرژی تمام گستره شوروی سابق است. اما ایالات متحده خط جدا کردن جمهوری‌های شوروی سابق از مسکو را دنبال کرده، به همین منظور آن‌ها را به ائتلافات نظامی-سیاسی زیر هدایت خود جلب می‌کند و در این زمینه

مشارکت دوجانبه با این کشورها را در دستور قرار داده است. بر همین اساس، واشنگتن با تحکیم موقعیت روسیه در بخش انرژی کشورهای جامعه همسود مخالفت است که این امر مانع تحکیم امنیت انرژی یورآسیا می‌شود.

جهت‌گیری دوم، ایجاد تغییرات در الگوی امنیت اروپایی است که پس از جنگ سرد نتوانست چارچوب‌های جدیدی برای خود پیدا کند. مسکو از غرب انتظار دارد که روسیه و نظام امنیت آن را به عنوان یک واحد ژئوپلیتیکی به رسمیت بشناسد و طی آن همراه با پیمان ناتو فضای مشترک اروپایی - آتلانتیک امنیت را تشکیل دهد. اما منافع ایالات متحده در آن است که ضامن اساسی امنیت اروپایی که در پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به آن تصریح شده، باقی بماند. خط گسترش ناتو و جلب اکثر کشورهای اروپایی به این پیمان، تبلور عملی این سیاست بوده است. در همین راستا، به کشورهای دیگر موقعیت حقوقی شریک کوچکتر پیشنهاد شده است. علاوه بر وضعیت رویارویی که در این سیاست قابل مشاهده است، اما این که این پیمان بتواند این وظایف را اجرا کند، محل تردید است.

و بالاخره برداشت روسیه و ایالات متحده از نقش‌های خود در نظام جهانی اصولاً متفاوت است. روسیه خود را یکی از قطب‌های جهان چندقطبی می‌داند و بر اساس آن خط مستقل و مبتنی بر درک خود از منافع ملی و الگوی ملی توسعه را دنبال می‌کند. اما هدف راهبردی جهانی ایالات متحده، جستجوی راه‌کارهای احیاء نظام تک‌قطبی است که به زبان سیاسی «رهبری آمریکایی» نامیده می‌شود. با این ملاحظه، اختلاف‌نظرهای مختلفی بین این دو کشور در زمینه‌های گوناگون بروز می‌کند.

اولاً، برداشت از معادله هسته‌ای که همچنان حفظ شده، یکسان نیست. روسیه این پدیده را به عنوان اساس امنیت نظامی خود و یکی از اهرم‌های نفوذ این کشور در صحنه بین‌المللی و نیز استدلال اساسی به نفع برقراری گفتگوی برابر حقوقی با ایالات

متحده تلقي مي‌کند. اختلاف نظر بر سر استقرار سامانه ضد موشکي آمريکايي از همين جا سرچشمه مي‌گيرد. اگر ايالات متحده در برابر سلاح‌هاي هسته‌اي روسي آسيبناپذير شود، زرادخانه روسي بيش از اين نمي‌تواند نقش عامل بازدارنده را ايفا کند. در مجموع، آمريکا سلاح‌هاي هسته‌اي ساير کشورها را به عنوان مانعي براي دستيابي و تثبيت برتري نظامي خود به هر کشور يا گروهی از کشورها تلقي مي‌کند. هم از اين رو تنها عامل هسته‌اي است که مانع از آن مي‌شود که ايالات متحده از برتري چشم‌گير خود در زمينه سلاح‌هاي متعارف استفاده کند.

ثانياً، برداشت طرفين از پايان جنگ سرد با هم تفاوت دارد. مسکو خود را بازنده جنگ سرد نمي‌داند و اعلام مي‌کند که همراه با غرب حق دارد در تنظيم نظم بين‌المللي پس از جنگ سرد شرکت کند. اما ايالات متحده به پيروزي خود و شکست روسيه اعتقاد دارد. در مجموع، تعبير نتايج رويارويي عقيدتي با استفاده از مفاهيم «پيروزي و شکست» بر روابط ايالات متحده و روسيه اثر منفي گذاشته است. رجزخواني آمريکا و متحدانش باعث افزايش آمادگي آنها براي توسل خودمدارانه به زور شده و در مقابل واکنش روسيه به اين تحولات موجب تشديد بي‌اعتمادی و سوءظن متقابل گرديده که اين وضعيت به سختي قابل ارتفاع است.

پنجرة اميد

پيشنهاد «ريست» روابط فيمابين روسيه و آمريکا، في نفسه پيشنهاد مثبتی است. دولت جديد ايالات متحده به اين درك رسیده که نادیده گرفتن مسکو و رويارويي با روسيه نه تنها هيچ يك از مشكلات و مسايل سياست خارجي آمريکا را حل نمي‌کند، بلکه اوضاع را دشوارتر نيز خواهد کرد. با اين ملاحظه، مي‌توان از اعلام آمادگي ايالات متحده براي بررسي منافع مشترك و «تبادلات» بالقوه استقبال کرد. اما چگونگي اجرائي بازسازي روابط که پيشنهاد شده، زير تأثير بي‌اعتمادی‌هاي موجود (به خصوص در زمينه کاهش زرادخانه‌هاي هسته‌اي)

است. بر این اساس، مسکو بر این اعتقاد است که روند بازسازی روابط که از سوی واشنگتن دنبال می‌شود، بسیار گزینشی است و منافع حیاتی روسیه را در بر نمی‌گیرد. برای مثال، چشم‌انداز میان‌مدت و بلندمدت گسترش ناتو (از جمله در جغرافیای شوروی سابق) همچنان مبهم است و مسایل بنیادی برای روابط روسی-آمریکایی مانند نقش دو کشور در اداره امور جهان، سرشت ساختار جدید امنیت اروپا و جایگاه روسیه در آن و مسایل ژئوپلیتیکی در فضای شوروی سابق نیز نادیده گرفته می‌شوند.

اگر این تحولات موجب عملی شدن منافع حیاتی روسیه و آمریکا نشود، پنجره امید ایجاد بزودی بسته خواهد شد. مسکو و واشنگتن در همه زمینه‌ها و به خصوص در زمینه مسایل منطقه‌ای با هم «پیوند متقابل منفی» دارند و از توان قابل ملاحظه‌ای برای لطمه زدن به منافع یکدیگر در عرصه سیاست خارجی برخوردارند. روسیه و آمریکا باید در اسرع وقت نکات منفی موجود در روابط را برطرف کنند و دستورالعمل مثبت جدید را ارائه دهند. اصل کلیدی آن‌ها در این زمینه باید به صورت زیر باشد:

- 1- سیاست یکی از طرفین نباید منافع حیاتی و مهم طرف دیگر را تهدید کند.
- 2- همکاری باید زمینه‌ساز تحقق این منافع شود.
- 3- برقراری پیوند متقابل مثبت باید به وسیله توسعه همکاری‌های اقتصادی تحکیم شود (که فعلاً از ظرفیت‌های موجود در این زمینه استفاده نمی‌شود)

منافع روسیه و منافع ایالات متحده تجزیه و تحلیل مهمترین منافع متقابل مسکو و واشنگتن نشان نمی‌دهد که این منافع عمدتاً نه بر روابط دوجانبه، بلکه بر روابط با کشورهای ثالث مبتنی است. برای ایالات متحده حل و فصل مسایل افغانستان، عراق، ایران، کره شمالی و خاورمیانه اهمیت دارد. در مقابل، مسکو خواهان دستیابی به سازشی معقولانه درباره کشورهای فضای شوروی سابق

و به خصوص اکراین و نیز تعیین جایگاه روسیه در نظام امنیت اروپایی است. منافع مهم و حیاتی روسیه و ایالات متحده همچنین دربرگیرنده مسایل بین‌المللی مانند گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، امنیت انرژی، تغییرات آب و هوایی، بازسازی نظام مالی جهانی و دیگر می‌باشد. با این ملاحظه، فهرست منافع موازی، یکسان و نزدیک روسیه و آمریکا را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

- 1- جلوگیری از بروز بی‌ثباتی در امنیت بین‌الملل و تیره شدن آن تا حد «جنگ همه علیه همه» و به خصوص پیشگیری از درگیری بین قدرت‌های بزرگ
 - 2- محدود کردن سلاح‌های کشتار جمعی و پیشگیری از اشاعه این نوع سلاح‌ها و از جمله ممانعت از برخورداری ایران از این نوع سلاح‌ها
 - 3- حفظ ثبات در شرایط «نظام چندقطبی هسته‌ای»
 - 4- تثبیت اوضاع افغانستان
 - 5- تثبیت اوضاع پاکستان و جلوگیری از بروز مناقشه بین هند و پاکستان
 - 6- حل و فصل بحران هسته‌ای کره شمالی،
 - 7- حل و فصل مناقشه اعراب و اسرائیل
 - 8- مبارزه با تروریسم بین‌المللی و قبل از همه جلوگیری از تروریسم هسته‌ای
 - 9- جلوگیری از ایجاد خلأ سیاسی و حقوقی در زمینه کنترل تسلیحات هسته‌ای پس از انقضای مهلت اعتبار پیمان استارت-1 در دسامبر سال 2009
 - 10- تثبیت اوضاع در عراق پس از خروج نیروهای آمریکایی از این کشور و جلوگیری از تبدیل شدن آن به محلی برای پرورش تروریسم بین‌المللی
 - 11- تثبیت اوضاع خاورمیانه «بزرگ» و جلوگیری از بروز انحطاط و افراط در این منطقه
 - 12- تأمین امنیت در فضای کیهانی
 - 13- مقابله با تغییرات آب و هوایی
 - 14- مبارزه با مواد مخدر، دزدی دریایی و جرائم سازمان یافته.
- اما این منافع در سلسله مراتب اولویت‌های سیاست خارجی دو کشور جایگاه متفاوتی دارند و

می‌توان ادعا کرد که تنها در زمینه منافع درجه دوم اتفاق نظر وجود دارد. در بعضی از این منافع روسیه و ایالات متحده فقط به صورت عمومی با هم موافق هستند، اما راه‌کارهای عملی پیشنهادی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است که از این جمله می‌توان به موضوع ایران، روند صلح خاور میانه و مبارزه با تروریسم بین المللی اشاره کرد. تجزیه و تحلیل تطبیقی منافع حیاتی دو کشور نشان می‌دهد که وزن این منافع نیز برای طرفین یکسان نیست. از جمله منافع مهم حیاتی ایالات متحده می‌توان به خروج آبرومندانان از عراق، جلوگیری از شکست در افغانستان و تثبیت اوضاع این کشور، پیشگیری از فروپاشی پاکستان و از دست رفتن کنترل بر سلاح‌های هسته‌ای این کشور اشاره کرد. افزون بر این، واشنگتن بیش از هر چیز نگران احتمال برخورداری ایران سلاح هسته‌ای است که به باور آن موجب فروپاشی موقعیت نظامی-سیاسی ایالات متحده در سراسر منطقه خاورمیانه خواهد شد. در مقابل، روسیه به بی‌ثباتی افغانستان، از دست رفتن کنترل بر سلاح‌های هسته‌ای پاکستان و برخورداری ایران از سلاح‌های هسته‌ای علاقه‌مند نیست، اما اولویت این مسایل برای روسیه یکی دو درجه از آمریکا پایین‌تر است.

منافع حیاتی روسیه شامل حفظ عملی برتری مسکو در فضای شوروی سابق و جلوگیری از گسترش پیمان‌های بیگانه (ناتو) به این منطقه است، چرا که این گسترش خطر بروز سلسله مناقشات و حتی جنگی بزرگ در این منطقه را در بر دارد. اوضاع این منطقه اساس اختلافات فعلی در روابط روسی-آمریکایی را تشکیل می‌دهد و این در حالی است که در شرایط حاضر، این مسایل (به خصوص گسترش پیمان آتلانتیک شمالی به شرق) از نظر تأمین امنیت ملی ایالات متحده اهمیت چندانی ندارد. مقابله با احیای برتری روسیه در فضای شوروی سابق، بخشی از راهبرد همیشگی یورآسیایی آمریکا بوده و است. اما راه‌های رسیدن به این هدف متفاوت بوده و نباید ضرورتاً ناظر بر عضویت کشورهای جامعه هم‌سود در پیمان‌های نظامی وابسته به آمریکا و فاصله‌گیری

این کشورها از مسکو باشد. در زمینه روابط دوجانبه، اهمیت روسیه برای ایالات متحده تا زمان اخیر این بود که روسیه تنها کشور جهان است که هنوز می‌تواند ایالات متحده را با استفاده از زراخانه‌های خود از بین ببرد. این در حالی است که کاربرد زراخانه هسته‌ای روسی که مرتباً در حال کاهش است، امکانی واقعی برای عملیاتی شدن ندارد. لذا این عامل باعث نمی‌شود که آمریکا هدف برقراری روابط سازنده با روسیه را دنبال کند.

در شرایط حاضر، اوضاع در بسیاری از زمینه‌ها و حوزه‌ها تغییر کرده است. با وجود اینکه برقراری روابط مشارکت‌جویانه با مسکو برای واشنگتن ارزش کمتری دارد از برقراری روابط با واشنگتن برای مسکو دارد، اما می‌توان این روابط را جزو منافع مهم سیاست خارجی آمریکا دانست و این مهم چیزی جز نتیجه تغییرات اساسی در امور جهانی نیست. بدون تعامل سازنده دو قدرت هسته‌ای اساسی جهان نمی‌توان روند اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را متوقف یا محدود کرد و نیز نمی‌توان رژیم جدید چندجانبه بازدارندگی هسته‌ای را طراحی کرد که در شرایط نظام چندقطبی هسته‌ای (که هم اکنون در حال شکل‌گیری است) ضرورت یافته است. شکست‌های سیاست خارجی دولت جرج بوش اهمیت روسیه را در زمینه تثبیت اوضاع افغانستان و حل و فصل مسأله هسته‌ای ایران که دولت باراک اوباما آنها را به عنوان اولویت خود تعیین کرده، بالا برده است. مسکو می‌تواند به حل بحران هسته‌ای کره شمالی و مناقشه خاورمیانه نیز کمک کند. اهمیت روسیه به موازات تبدیل شدن چین به قدرت جهانی و ایجاد چالش برای رهبری جهانی آمریکا افزایش می‌یابد.

روسیه مانند آمریکا به پیشگیری از فروپاشی نهایی رژیم عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و طراحی رژیم بازدارندگی چندجانبه هسته‌ای از کشورهای دارنده جدید سلاح‌های هسته‌ای علاقه‌مند است. مسکو مانند واشنگتن ظهور سلاح‌های هسته‌ای در ایران را به عنوان خطری برای امنیت خود تلقی می‌کند. تحقق منافع روسیه در این زمینه‌ها (که اولویت آن‌ها

برای روسیه از آمریکا کمتر است) بدون همکاری سازنده با ایالات متحده امکان‌پذیر نیست. روابط تیره با واشنگتن باعث تضعیف مواضع مسکو در سیاست و اقتصاد جهانی نیز می‌شود. برای مثال، در نبود همکاری نزدیک با آمریکا نمی‌توان بر میراث جنگ سرد در اروپا فائق آمد و نظام امنیت اروپایی را ایجاد کرد که جوابگوی منافع روسیه باشد.

رویارویی بین روسیه و ایالات متحده به تحریک دولت‌های فضای شوروی سابق برای دنبال کردن سیاست «تعادل» بین روسیه و غرب انجامیده و آمریکا را برای حمایت از نیروهای ضدروسی در این کشورها تشویق خواهد کرد. روابط تیره با واشنگتن باعث تضعیف مواضع روسیه در روابط با اتحادیه اروپا و چین نیز می‌شود. در مقابل، برقراری روابط مناسب و متعادل با ایالات متحده از نظر به روزآوری اقتصاد و جامعه روسیه (که اولویت فعلی محسوب می‌شود) برای مسکو حائز اهمیت بسیار است. دریافت فناوری‌های پیشرفته و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم از ایالات متحده، یکی از اهداف روسیه در این زمینه است. امکان عرضه کالاهای روسی در بازارهای مهم جهانی فولاد، سوخت هسته‌ای و جنگ‌افزار به توسعه همکاری بازرگانی با ایالات متحده بستگی دارد. روسیه تا حد زیادی به اوضاع اقتصاد جهانی وابسته است و این در حالی است که ایالات متحده در اقتصاد جهانی نفوذ زیادی دارد. لذا مسکو به هماهنگی سیاست‌های اقتصادی خود با آمریکا علاقه‌مند است، در مقابل شرکت روسیه در تلاش برای رفع بحران جهانی (در شرایط تغییرات فراگیر جهانی) می‌تواند به آمریکا کمک شایان توجهی باشد. روسیه و ایالات متحده نمی‌توانند بدون مساعدت طرف دیگر بسیاری از مسایل خود را حل کنند و همین امر وضعیت منحصر به فردی ایجاد کرده است. با وجود عدم تقارن عمومی روابط و توانمندی طرفین، در بعضی زمینه‌ها یک نوع تقارن روسی-آمریکایی برقرار شده است، زیرا طرفین می‌توانند برای همدیگر فایده‌ای به بار

آورند که اهمیت آن برای هر يك از طرفین تقریباً برابر است.

چگونگی مواجهه با پیشنهاد باراك اوباما باراك اوباما در ضمن پیشنهادات خود برای به‌سازی روابط روسیه و امریکا، پیشنهاد کرد که کاهش تسلیحات راهبردی تهاجمی تا سطح «صفر هسته‌ای» در آینده دورتر، اساس بازسازی روابط بین طرفین باشد. مسأله تسلیحات هسته‌ای واقعاً مهم است، اما انتخاب این مسأله به عنوان اساسی برای بهبود روابط، به جای راه‌حلی مطلوب، می‌تواند مسایل لاینحل بیشتری به بار آورد. واشنگتن و مسکو به این درک رسیده‌اند که در شرایط بی‌ثبات و متغیر فعلی جهان، باید از عامل هسته‌ای برای تأمین امنیت جهانی استفاده کرد. مقابله با اشاعه بی‌رویه این سلاح‌ها که خطر کاربرد آن را بالا نمی‌برد، جوابگویی نیازهای دو کشور است. با این وجود، در مورد نقش سلاح‌های هسته‌ای از نظر تأمین امنیت ملی بین مسکو و واشنگتن اختلاف نظر وجود دارد. برای روسیه، امنیت بدون اتکا بر عامل نیرومند هسته‌ای امکان‌پذیر نیست. در مقابل، برای ایالات متحده کاهش و حتی از بین بردن سلاح‌های هسته‌ای امری است مطلوب و سودمند، چرا که این کشور از این طریق برتری خود را در زمینه سلاح‌های متعارف حفظ خواهد کرد. کاهش ریشه‌ای زرادخانه‌های هسته‌ای و امتناع کامل از سلاح‌های هسته‌ای که باراك اوباما پیشنهاد کرده، برتری یکجانبه نظامی ایالات متحده در جهانی را تثبیت کرده و وضعیت راهبردی «نابودی تضمینی» طرفین را از بین خواهد برد. زیر این شرایط، آمریکا در وضعیت آسیب‌ناپذیری قرار خواهد گرفت (به خصوص با توجه به ساخت سامانه ضد موشکی).

اما نفوذ روسیه در سیاست بین‌الملل و ساختارهای امنیتی که بر عامل هسته‌ای استوار است، کاهش خواهد یافت. در این شرایط روسیه می‌تواند فقط به کاهش محدود تسلیحات هسته‌ای (تا سطح کمی پایین‌تر از سطح قید شده در قرارداد کاهش پتانسیل‌های

راهبردی تهاجمی سال 2002) رضایت بدهد. بهترین راه حل این است که در قرارداد جدید سقف کلاهک‌های هسته‌ای معادل 1500-2000 عدد اعلام شود. بدین وسیله، اوباما از یک سو از توافقات سال 2002 پا فراتر خواهد گذاشت و از سوی دیگر کاهش تسلیحات بیش از حد مطلوب برای روسیه نخواهد بود.

قسمت دوم سناریوی بازسازی روابط که ایالات متحده پیشنهاد کرده، شامل «مبادله» تأسیسات ضد هوایی آمریکایی در لهستان و چک با مساعدت روسیه به متقاعد یا مجبور کردن ایران به امتناع از طراحی و ساخت سلاح‌های هسته‌ای است. اما این پیشنهاد نیز قابل قبول نیست. این پیشنهاد مبتنی بر آن است که مسکو علیه طرف همکاری مهم اقتصادی و سیاسی خود اقدام کند که نفوذ منطقه‌ای آن به نحو فزاینده‌ای در حال افزایش است. از سوی دیگر، روسیه باید از قدرتی (آمریکا) حمایت کند که نفوذ آن در این منطقه رو به کاهش گذاشته است. در عوض، وعده «تعلیق» در اجرای طرحی داده شده که تکلیف آن فعلاً روشن نیست. و مهم‌تر اینکه پیشنهاد باراک اوباما دربرگیرنده تعهد به امتناع از ایجاد سامانه جهانی ضد موشکی نیست. به عبارت دیگر، آمریکا به روسیه پیشنهاد می‌کند که در زمینه مهمی چون روابط متناسب با ایران گذشت کند، اما در عوض ایالات متحده می‌تواند از طرحی دست بکشد که خود رئیس‌جمهور آمریکا قبل از انتخاب شدن آن را زیر سؤال برده بود. به این ملاحظه، مسکو با عنایت به سابقه عدم اجرای وعده‌های طرف آمریکایی، باید در عوض همه گذشته‌ها ضمانت‌های الزام‌آور حقوقی بخواهد. ایالات متحده باید به صورت مکتوب و مستند از استقرار منطقه سوم سپر ضد موشکی آمریکا در نزدیکی مرزهای روسیه بدون مشارکت این کشور خودداری کند.

معامله بزرگ

مسکو باید به ایالات متحده بسته دیدگاه‌های خود را در زمینه اصلاح روابط متقابل پیشنهاد کند که باید از پیشنهادهای باراک اوباما گسترده‌تر

باشد. تنظیم مجدد کیفیت روابط باید اساس این پیشنهادها را تشکیل دهد. باید بر اساس منافع حیاتی طرفین و اولویت این منافع یک نوع «معامله بزرگ» منعقد کرد. ماهیت معامله بزرگ این است که روسیه و ایالات متحده در زمینه‌هایی که برای هر یک از آنها اهمیت کمتری دارند، گذشت کرده، اما در عین حال بتوانند منافع حیاتی خود را تأمین کنند. روسیه در چارچوب «معامله بزرگ» باید، بدون اینکه منافع مهم خود را نقض کند، به پیشبرد منافع حیاتی آمریکا نیز کمک کند. بر این اساس اقدامات و تدابیر زیر باید مطمحنظر مسکو قرار گیرد؛

- 1- حمایت همه‌جانبه از تلاش‌های ایالات متحده و ناتو در افغانستان بدون مداخله مستقیم نظامی
 - 2- طراحی خط واحد نسبت به ایران، ارائه بسته واحد عوامل تشویق‌کننده سیاسی و اقتصادی و احتمالاً تحریم‌ها (بدون اشاره به تجاوز نظامی که بی‌معنی و خطرناک است) و جلب بیشتر چین به این سیاست
 - 3- حمایت از تلاش‌های آمریکا در جهت حل و فصل بحران هسته‌ای کره شمالی
 - 4- پشتیبانی از اقدامات ایالات متحده در عراق و پاکستان،
 - 5- نزدیکی مواضع در زمینه بحران خاورمیانه
 - 6- امتناع از احیاء حوزه نفوذ تاریخی خود با توسل به زور (غیر از آنجازی و اوستیای جنوبی)
 - 7- فعال کردن همکاری در مبارزه با تروریسم بین‌الملل و جلوگیری از رشد تروریسم هسته‌ای
 - 8- کمک به ایالات متحده در زمینه جلب چین به نظم بین‌المللی اقتصادی و سیاسی و مساعدت به اینکه پکن عضو سازنده باشگاه جدید رهبران جهانی باقی بماند.
- ایالات متحده در چارچوب این معامله باید در سیاست خود در فضای شوروی سابق و در زمینه امنیت اروپایی تجدید نظر کند. این خط جدید بدون اینکه با منافع خود آمریکا مغایرت داشته باشد، به پیشبرد منافع حیاتی روسیه کمک خواهد کرد.

امتناع از تشویق همسایگان و شرکای روسیه (اکراین، گرجستان و کشورهای دیگر) برای فاصله گرفتن از مسکو و دنبال کردن سیاست ضدروسی از جمله جنبه‌های این خط جدید است. این امر به معنی امتناع از توسعه گفتگو با این کشورها و حمایت از استقلال آنها نیست. تنها در صورتی که روسیه در نظر یا عمل استقلال کشورهای فضای شوروی سابق را به چالش بکشد و سلطه کامل خود را بر فضای شوروی سابق احیا کند، منافع حیاتی غرب خدشه‌دار خواهد شد.

روسیه و ایالات متحده باید درباره قواعد بازی و از جمله قواعد و حدود رقابت در فضای شوروی سابق به توافق برسند. باید خطوط قرمزی را تعیین کنند که عبور از آنها نشان آن باشد که منافع حیاتی یکی از طرفین تهدید شده است. با این وجود، خویشتن‌داری در فضای شوروی سابق، از همه مهمتر است. انتظارات روسیه از ایالات متحده در این زمینه به قرار ذیل است؛

1- امتناع از حمایت از محافل و رژیم‌های ضدروسی در جامعه هم‌سود و تشویق سیاست‌های ضدروسی
2- عدم ممانعت از توسعه روند همگرایی در فضای شوروی سابق با مرکزیت روسیه
3- حل و فصل مناقشات «مزمَن» (منطقه دنستر و ناگونو- قره‌باغ) با شرایط قابل قبول برای روسیه

4- طراحی راه‌های قابل قبول برای جریان‌یابی همکاری در زمینه انرژی در جامعه هم‌سود.
مسکو به حمایت آمریکا از انعقاد قرارداد جدید امنیت اروپایی و طراحی قواعد فراگیر رفتار در فضای اروپایی - آتلانتیک نیاز دارد و باید در این زمینه حق رأی داشته باشد. مهم‌ترین خطرات برای اروپا از خارج (افغانستان، عراق، ایران، پاکستان و خاورمیانه) سرچشمه می‌گیرند که برطرف کردن آنها بدون مشارکت روسیه احتمال موفقیت اندکی دارد.

در سال‌های 1990 و 2000 این سازش تاریخی امکان‌پذیر نبود. اما اکنون، در شرایط تغییرات

مهم در مناسبات بین‌الملل، می‌توان راه سازش را پیدا کرد. جهان هرچه خطرناک‌تر شود و کمتر قابل اداره باشد، آمریکا به انعقاد معامله بزرگ با روسیه علاقه بیشتری پیدا خواهد کرد. ادامه سیاست تقویت چین، عامل دیگری است که ایالات متحده را به اجرای این مبادله سوق می‌دهد. اجرای «معامله بزرگ» می‌تواند به تشکیل ائتلاف راهبردی روسیه و ایالات متحده منجر شود که هدف حل و فصل آن دسته از مسایل امنیت بین‌الملل را دنبال می‌کند که طرفین مانند سابق در این زمینه‌ها نقش کلیدی ایفا می‌کنند. این زمینه‌ها شامل امنیت هسته‌ای، عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و بازدارندگی چندجانبه راهبردی و نیز مناقشات منطقه‌ای مانند مناقشه افغانستان هستند.

مراکز مهم دیگر جهانی و قبل از همه چین و اتحادیه اروپا می‌توانند به همکاری روسی-آمریکایی ملحق شوند. البته اتحادیه اروپا باید موانع مهم داخلی خود را برطرف کند و به بازیگر مهم صحنه بین‌المللی تبدیل شود. در آینده نزدیک طرفین می‌توانند در زمینه‌های ذیل همکاری کنند:

- 1- همکاری در زمینه افغانستان
- 2- تعامل در زمینه کره شمالی (روسیه به راحتی نمی‌تواند از اقدامات آمریکا حمایت کرده و تلاش کند که چین مواضع مثبتی اتخاذ کند)
- 3- حل و فصل مسأله منطقه دنیستر بر اساس شناسایی تمامیت ارضی مولداوی و شناسایی این کشور به عنوان دولتی بی‌طرف و خارج از پیمان‌های نظامی.

منبع: مجله «روسیه در سیاست جهانی»، سرگئی کاراگانوف